



خودآگاهی ملی، برترین مهارت زندگی در ابیات آغازین شاهنامه فردوسی

سیدجعفر علمداران بایگی

دانشجوی دکتری ادبیات، مدرس دانشگاه و دبیر آموزش و پرورش. رایانامه: alamdaryas@yahoo.com

چکیده

مهارت‌های زندگی توانایی انجام رفتار سازگارانه و مثبت است، به گونه‌ای که فرد بتواند با چالش‌ها و ضروریات زندگی روزمره خود کنار بیاید. از بین صدها مهارت زندگی، سازمان بهداشت جهانی ۱۰ مهارت برتر را پیشنهاد نموده که مهم‌ترین آن مهارت‌ها، مهارت خودآگاهی می‌باشد. فردوسی اندیشمندانه و حکیمانه خود به این مهارت رسیده، اهمیت خودآگاهی و خردورزی در میان آحاد جامعه را دریافته و به نقش و اهمیت این مهارت مهم در روابط فردی و گروهی در پیش‌برد اهداف ملی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... تأکید خاصی می‌نماید. به همین دلیل از اولین بیت شاهنامه شروعی خردمندانه و به نام پروردگار صاحب جان و خرد می‌نماید. که این خرد همان مهارت خودآگاهی است. در این مقاله با توجه به بررسی ابیات آغازین مربوط به حیطه خرد در شاهنامه مشخص می‌شود که، «خودآگاهی ملی» فردوسی احساسی نیست و خردمندانه است و نقش خرد در رسیدن به اولین مهارت زندگی یا همان خودآگاهی نقشی اساسی است و پیش‌نیاز خودآگاهی، خردورزی است. اگرچه این مهارت‌ها سخن روز و گفتمان و اندیشه‌های روان‌شناسان امروزی است، اما قوم ایرانی بنیان‌گذار و گسترش‌دهنده و مجری بسیاری از این مهارت‌های زندگی از جمله مهارت خودآگاهی بوده است و ایرانیان در این مهارت زندگی پیشتاز بوده‌اند.

کلید واژه‌ها: مهارت‌های زندگی، خرد، خودآگاهی، خردورزی، خودآگاهی ملی

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نشریه الکترونیکی شمس، دوره ۱۱، شماره ۴۲-۴۳، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص. ۸۰-۱۰۰.

مقدمه

مهارت‌های زندگی، توانایی انجام رفتار سازگارانه و مثبت است به گونه‌ای که فرد بتواند با چالش‌ها و ضروریات زندگی روزمره خود کنار بیاید. در واقع مهارت‌های زندگی، مجموعه‌ای از مهارت‌ها و شایستگی‌های فردی و گروهی است که در هزاره جدید انسان‌ها به آن نیاز دارند. هدف از فراگیری این مهارت‌ها رسیدن به آرامش و تعادل در زندگی فردی و اجتماعی و ایفای نقش در جامعه می‌باشد. به طور کلی کسب توانایی‌هایی را که منجر به بالا رفتن بهداشت روانی افراد جامعه، غنای روابط انسانی، افزایش سلامت و رفتارهای سالم در سطح جامعه گردد، مهارت‌های زندگی می‌نامیم. در واقع مهارت‌های زندگی ابزاری قوی در دست فرهیختگان و متولیان سلامت روانی جامعه در جهت توانمندسازی انسان در ابعاد روانی و اجتماعی است. به کمک کسب این مهارت‌هاست که افراد جامعه، رفتار انسانی و مثبت داشته تا خود و جامعه را از آسیب‌های روانی و اجتماعی حفظ نموده، سطح بهداشت روانی خود و جامعه را افزایش دهند. دلیل عمده اوضاع نابسامان زندگی انسان امروزی در بروز رفتارهای اجتماعی نامناسب و مشکلات فراوان او در نحوه ارتباط‌های فردی و اجتماعی، عدم شناخت و درک و به‌کارگیری مهارت‌های زندگی می‌باشد، بنابراین ضرورت این تحقیق بر آن است که دریافت درستی از مهارت خودآگاهی که یکی از مهمترین مهارت‌های زندگی است از قسمت آغازین شاهنامه (خردنامه پارسی) ارائه نماید.

مهارت‌های زندگی از نظر سازمان جهانی بهداشت شامل موارد ذیل می‌باشد:

- مهارت خودآگاهی
- مهارت همدلی
- مهارت روابط بین فردی
- مهارت مقابله با فشار عصبی
- مهارت ارتباط موثر
- مهارت مقابله با استرس
- مهارت مدیریت هیجان
- مهارت حل مسئله
- مهارت تفکر خلاق
- مهارت تفکر نقادانه

شاهنامه چکیده تفکرات به جا مانده از قوم ایرانی و کتاب مهارت‌های زندگی است. نگارنده در فراخور موضوع این مقاله فقط به یکی از این مهارت‌ها (مهارت خودآگاهی) که از مهم‌ترین مهارت‌های زندگی می‌باشد پرداخته و سه رویکرد ذیل را مورد بررسی قرار می‌دهد:

- الف- توجه به اندیشه‌های کهن قوم ایرانی که مهارت خودآگاهی داشته و از آن بهره می‌برده اند.
- ب- منابع فردوسی در گردآوری شاهنامه از منابع ایران باستان در ایجاد این اثر سترگ سرشار از خردورزی و خودآگاهی است که یکی از دلایل ماندگاری شاهنامه در جامعه ایرانی است.
- ج- نوع ملی‌گرایی و خردورزی این حکیم بزرگ که این مهارت را به خوبی نشان داده و مرتب به استفاده از این مهارت تأکید می‌نماید.

همچنین در این جستار برآنیم که به پرسش‌های ذیل پاسخ دهیم:

- آیا مهارت‌های زندگی و نقش این مهارت‌ها در زندگی ما فقط سخن روز و نتیجه مقالات و اندیشه‌های روان‌شناسان امروزی است؟
- آیا ایرانیان همانند دیگر اقوام متمدن (دارای اسطوره در روی زمین) بنیان‌گذار بسیاری از این مهارت‌ها نبوده اند؟
- آیا با وجود این همه مقاله و کتاب و دنیای اطلاعات به اهمیت و نقش این مهارت‌ها در زندگی پی برده‌ایم؟
- آیا از این مهارت‌ها در روند زندگی فردی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و... برای رسیدن به آرامش و آسایش بهره می‌بریم؟
- و آیا فردوسی ملی‌گرایی احساسی است یا با ملی‌گرایی خردورزانه که خردمندانه از منابع نورانی و آگاهی بخش ایران باستان در سرودن این اثر سترگ بهره برده است؟
- و خلاصه این که چقدر خردورزی فردوسی در ماندگاری این اثر سترگ و این کاخ بلند نظم پارسی - شاهنامه - تأثیر داشته است؟

روش تحقیق

تحقیق به روش توصیفی- تحلیلی (کتابخانه‌ای) انجام شده است، که تحقیقی کیفی از نوع تحلیل محتواست. در ابتدا کتاب‌هایی درباره مهارت‌های زندگی مطالعه و یادداشت‌برداری شد و منابع مربوط به مهارت‌های زندگی به ویژه مهارت خودآگاهی به عنوان اولین مهارت زندگی در حوزه روان‌شناسی و سپس کتاب‌ها و مقالات پژوهشی با موضوع خرد و خردورزی در شاهنامه و مهارت «خودآگاهی» مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. آنگاه با مراجعه به مقدمه شاهنامه فردوسی تصحیح جلال خالقی مطلق در خوش‌آغازی این اثر سترگ که نمونه عالی از خرد و خردورزی و وجود آگاهی است به شیوه تحلیل محتوا ارائه گردید. سپس بیت‌های شاهنامه فردوسی با مؤلفه‌های مهارت‌های زندگی مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفت و در یک نگرش تطبیقی با در نظر گرفتن فرهنگ و آیین ایران باستان سعی گردید تطابق این مهارت‌ها با ابیات شاهنامه با پشتوانه تاریخی همراه گردد.

مبانی تحقیق

۱- مهارت‌های زندگی

سازمان جهانی بهداشت (۱۹۹۳) مهارت‌های زندگی را این‌گونه تعریف کرده است: «مهارت‌های زندگی، توانایی‌های روانی اجتماعی برای رفتار انطباقی و مؤثر هستند که افراد را قادر می‌سازند تا به طور مؤثری با مقتضیات و چالش‌های زندگی روزمره مقابله کنند. آموزش این مهارت‌ها موجب ارتقاء رشد تخصصی و اجتماعی، محافظت از حقوق انسان‌ها و پیشگیری از مشکلات روانی اجتماعی می‌شود» (اصلی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص. ۲۱). یادگیری مهارت‌های زندگی باعث می‌شود افراد به طور مؤثر بتوانند با مشکلات مقابله کنند؛ فقدان مهارت‌های زندگی در فرد باعث می‌شود در برابر ناملایمات زندگی به رفتارهای مخرب و ناسازگارانه روی بیاورد. مهارت استفاده آگاهانه و توان‌مندانه از دانش است؛ انسان باید دانش و آگاهی لازم برای زندگی فردی و اجتماعی را به دست آورده تا بتواند مهارت‌های زندگی را به صورت کاربردی در مسیر زندگی اجرا نماید.

این مهارت‌ها نگرش انسان را نسبت به خود و جامعه و محیط اصلاح می‌کند و فرد را قادر می‌سازد توانایی‌ها و استعدادهای وجودی و درونی خویش را برای اصلاح عملکردهای خویش به کار گیرد؛ بنابراین مهارت‌های زندگی توانایی‌های فردی و اجتماعی است که انسان را در رفع و غلبه بر موانع و مشکلات، یاری می‌رساند و باعث کاهش اضطرابات و تنش‌ها می‌شود. (صادقی گیوی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱)

۲- خرد

خرد به معنای عقل، دریافت، ادراک، تدبیر، فراست، هوش، دانش و زیرکی می‌باشد (ر.ک به لغت‌نامه دهخدا) واژه خرد حدود ۱۵۰ بار در شاهنامه آمده که ۹۰ بار با عنوان «خردمند» و ۶۰ بار با عنوان «خرد» مطرح شده است. خرد از کلمات کلیدی فردوسی حکیم است زیرا او دانش آموخته مینوی خرد می‌باشد؛ بیشترین بسامد خرد در دوران تاریخی شاهنامه بوده و در داستان انوشیروان ۳۵ بار تکرار شده است. فردوسی از خرد با عناوین و تشبیهات و توصیفات افسر شهسپاران، بهترین هدیه و خلعت ایزدی، پاسبان انسان، داننده رازهای جهان، درخت پر ثمر، راهنما و دلگشا و آرایش جان نام برده است. فردوسی در آغازین ابیات این اثر سترگ خود از خداوند جان و خرد یاد نموده و اوج پرواز اندیشه بشر را «خرد» دانسته زیرا کاخ بلند نظم بر پایه خرد استوار است و سعادت هر دو سرای انسان در سایه آن شکل می‌گیرد. شالوده جهان هستی و کسب مهارت‌های زندگی مادی و معنوی انسان در اندیشه ایرانی بر مبنای خرد است.

۳- خودآگاهی

خودآگاهی از ترکیب دو واژه «خود» که چهار جنبه خود مادی، خود فعال، خود اجتماعی و خود روانی را شامل می‌شود و «آگاهی» که به معنای شناخت و دانایی و پی بردن می‌باشد تشکیل شده است و اولین مهارت از مهارت‌های زندگی است که سازمان بهداشت جهانی آن را عنوان نموده است.

خودآگاهی به معنای پی بردن به نقاط قوت و ضعف و تصویر واقع‌بینانه از خود و آگاهی از حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی و پاسخ به سؤالاتی مانند کیستم؟ چیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ است. انسان، معتقد به میانی انسانی است، انگیزه شناخت و درک ارزش‌ها و دوری از ضد ارزش‌ها در سایه خودآگاهی پدیدار می‌شود، بنابراین شناخت مهارت‌های خود که بر پایه آگاهی و دانایی از خصوصیات جسمی و روحی و روانی انسان به دست می‌آید و سبب ایجاد اعتماد به نفس و ایستادگی او در برابر مشکلات و ناکامی‌ها می‌گردد «خود آگاهی» نام دارد.

شاهنامه چون خردنامه پارسی است، کتاب خودآگاهی هم می‌تواند باشد.

۴- خرد ورزی

دانش^۱ در اساطیر و عرفان ایرانی بالاترین جایگاه را در اندیشه بشری دارد و مرحله‌ای بالاتر از علم^۲ و اطلاعات^۳ است، همان که فردوسی به عنوان «خرد» از آن یاد نموده و خردورزی انسان نتیجه گرایش او به خرد است. نسل امروز کشور ما بیشتر در مرحله اطلاعات، مانده و تا حدودی خود را به مرحله علم ارتقاء داده است و در واقع از ناب‌ترین هدیه الهی (خرد) دور شده است، زیرا مورد هجوم دریای اطلاعات قرار گرفته و در همین خودشیفتگی فراوانی اطلاعات فراموش کرده که «خردورزی» همان گرایش به آگاهی برای تعالی روح و جسم آدمی و کسب مهارت‌های زندگی و رسیدن به آرامش است، نه این که خود را در اضطراب امواج متلاطم دریای اطلاعات غرق نماید.

۵- خودآگاهی ملی

فردوسی حکیم و خردگرا است، آن شاعری بالایی دارد و فرزند زمان خویشتن است گرچه «خودآگاهی» و مهارت‌های زندگی برخاسته از شاهنامه فرا زمانی است اما حوادث روزگار فردوسی و احساس نیاز ملت ایران به خرد جمعی و وفاق ملی او را به سمت «خودآگاهی ملی» راهنمایی نموده است. خودآگاهی که مردمی پس از دو قرن سکوت می‌خواهند عظمت گذشته را در زبان حماسی پیگیری نمایند و آگاهی به آنچه بوده‌اند و برگشت به دوران طلایی و ارائه مبانی خردورزی برای نسل آینده، همان «خودآگاهی ملی» فردوسی است و شاهنامه حماسه ملی ایرانیان ریشه در ناخودآگاه ملی این قوم برای رسیدن به «خودآگاهی ملی» دارد.

فردوسی نژاده و اصیل و حکیم است رجزخوانی حماسی و اسطوره‌ای نموده و سرایش حماسه ملی را شروع نموده است. اگر «خودآگاهی» شناخت خود و ارائه خود می‌باشد و زبان به عنوان کلید استقلال ملت‌ها و بهترین وسیله شناساندن یک ملت به دیگران است، فردوسی باید با زبان حماسه «خودآگاهی ملی» بیافریند.

1. knowledge
2. science
3. Information

بحث

به جرأت می‌توان گفت اگر نام «خردنامه» یا «نامه خردمندان» به جای شاهنامه برای این کتاب گران قدر انتخاب شود، هرگز نابه‌جا نخواهد بود. در شاهنامه بیشترین توجه و عنایت، به انسان‌های خردمند و مردان و زنان خردمند مبذول می‌شود. (مصلائی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹)

اکنون با باور به این که:

اب	جیحون	را	اگر	نتوان	کشید	هم	ز	قدر	تشنگی	نتوان	برید
----	-------	----	-----	-------	------	----	---	-----	-------	-------	------

(مولوی، ۱۳۸۹: دفتر ششم، ۱۸)

برای اثبات این مدعی به سراغ تعداد محدودی از ابیات آغازین شاهنامه می‌رویم:

به	نام	خداوند	جان	و	خرد	کزین	برتر	اندیشه	برنگذرد
----	-----	--------	-----	---	-----	------	------	--------	---------

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۱/۱)

حکیم فرزانه طوس در اولین بیت شاهنامه به نام پروردگار صاحب جان و خرد شروع نموده و اوج پرواز اندیشه بشری را در جان و خرد می‌بیند. او از بین هزاران اوصاف پروردگار به جان و خرد پرداخته و ستایش‌گر خداوند جان و خرد می‌شود زیرا حکیم است و همین حکمت از اولین ابیات حماسه سترگ او به خوبی آشکار است. او به نام پروردگار صاحب جان و اندیشه شروع نموده و اعتقاد دارد که اندیشه بشری از این بیشتر اوج نمی‌گیرد.

فردوسی، خود را فروتر از آفریننده و فراتر از هر آفریده‌ای می‌داند؛ از این رو، پس از ستایش خداوند، بی‌درنگ به ستایش خرد پرداخته است. خرد، به «شناخت فردوسی از خدا» و هم به «جهان‌شناختی او»، شکوهی بی‌مانند، بخشیده است؛ خدای فردوسی، «خداوند جان و خرد» است؛ از این رو، بر این باوریم که شناخت فردوسی از خدا، شکوه‌مندانانه است؛ این را بسنجید با شناخت درمانده‌گان و خوارشده‌گان، با شناخت اسفندیار، با شناخت تاریخ که بر گرده اسفندیار برآمده؛ نه بر شانه‌های رستم. (بابک، ۱۳۸۵، ص. ۱۱)

در دورانی که از هویت و زبان پارسی کمتر نشانی دیده می‌شود و بعد دو قرن سکوت قوم ایرانی پس از عبور از دوران طلایی سامانیان دوباره به اوضاع نابسامان غزنویان رسیده و تغییرات و دگرگونی‌های مذهبی و اجتماعی و سیاسی و ریاکاری دستگاه حکومتی عرصه را بر ایران و ایرانی تنگ نموده؛ راستی چه راز و رمزی است که از جان و خودآگاهی و خردورزی سخن می‌گوید، زیرا می‌داند که ملی‌گرایی و هویت بدون خرد و خودآگاهی معنا نداشته و ناپایدار است، بنابراین چکیده افکار خود را در بیت آغازین شاهنامه با خودآگاهی در می‌آمیخته و خوش‌آغازی (برائت استهلال) دل‌نشینی پدید می‌آورد. ادیبانه به جای واژه (عقل) واژه (خرد) را به کار می‌برد تا صامت (خ) سبب تکاپویی بیشتر ذهن خواننده به سمت خودآگاهی شود.

فردوسی اول از خودآگاهی می‌گوید و سپس در ادامه ابیات با خداوند نام و خداوند جایگاه و خداوند روزی ده رهنمای و گردان سپهر و ماه و ناهید و مهر ادامه می‌دهد. سپس او در بیت:

به	بینندگان	آفریننده	را	نبینی	مرنجان	دو	بیننده	را
----	----------	----------	----	-------	--------	----	--------	----

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۵/۱)

به سراغ اعتقاد مذهبی خود می‌رود اما فقط در قالب یک بیت و بدون درنگ دوباره به اندیشه و خرد و خودآگاهی بر می‌گردد. گویا می‌خواهد ابتدا خرد را در عمق جان خواننده نهادینه نموده و شاید معتقد است اندیشه‌های دینی و مذهبی و آیینی زمانی راه‌گشای انسان هستند که مبنای خرد داشته باشند. اعتقاد و آئین‌هایی که بر پایه بی‌خردی باشد وسیله‌ای برای خرافه‌پرستی و کسب درآمد طماعان و استثمار عوام جامعه گردیده و حسنک‌ها را به جرم قرمطی بودن به پای دار حاکمان بی‌خرد می‌کشاند اینجاست که به خرد بر می‌گردد و می‌فرماید:

نه	اندیشه	یابد	بدو	نیز	راه	که	او	برتر	از	نام	و	از	جایگاه
سخن	هر	چه	زین	گوهران	بگذرد	نیابد	بد	و	راه	جان	و	خرد	
خرد	گر	سخن	برگزیند	همی		همان	را	ستاید	که	بیند	همی		
ستودن	ندانند	کس	او	را	چو	هست	میان	بندگی	را	ببایدت	بست		

(همان، بخش یکم، ۶/۱-۹)

او در این ابیات معتقد است که خداوند برتر از نام و جایگاه است و اندیشه بشری به کنه ذات وی نمی‌رسد و در ضمن به ناتوانی و نقص نسبی و مطلق دانش بشری اشاره نموده و راه رسیدن به خودآگاهی در مورد ذات خداوند را بندگی تمام عیار می‌داند.

اکنون بیت ذیل را با بیت اول مقایسه می‌کنیم:

خرد	را	و	جان	را	همی	سنجد	او	در	اندیشه	سخته	گی	گنجد	او؟!
-----	----	---	-----	----	-----	------	----	----	--------	------	----	------	------

(همان، بخش یکم، ۱۰/۱)

در بیت آغازین دیدیم که با جان و خرد شروع می‌نماید ابتدا از جان می‌گوید سپس خرد را عنوان می‌نماید زیرا جایگاه و خواستگاه خرد جان آدمی است تا جان پاک آدمی نباشد خرد به کار نیاید و بستر خرد ناب، جان پاک انسان است اما در این بیت خودآگاهی و خرد را بر جان برتری داده و می‌گوید: «خرد را و جان را همی سنجد او»

آیا حکیم از سخن قبلی خود برگشته یا ارزش خرد از جان بالاتر است؟

پاسخ این که این‌جا بحث ارزیابی انسان نزد خداوند متعال است و ارزش جان آدمی به میزان خرد و آگاهی آدمی است، هرچه این خودآگاهی و خردورزی بیشتر باشد مرتبه او نزد خدای دانایی بیشتر است زیرا:

در اساطیر ایران باستان و گات‌ها «انگره مئینو» (اهریمن به معنای خرد خبیث) در مقابل «سپنته مئینو» (خرد مقدس) قرار دارد نه در برابر اهورا مزدا (واحد دوست، ۱۳۸۷، ص. ۳۲) که اهمیت و نگاه ویژه به خرد و خردورزی نزد ایرانیان و اساطیر را نمایان می‌سازد و از نگاه و منظر اسلامی و دینی آن اول ما خلق الله العقل (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۴/۳۰۶) مطرح است که می‌گوید: اولین گوهر وجودی که پروردگار در نهاد بشر گذاشته خرد و خودآگاهی است؛ پس خرد پشتوانه اساطیری و دینی در نهاد بشر و زندگی اجتماعی او دارد. بنابراین فردوسی ابتدا از خودآگاهی می‌گوید و سپس از جان و اندازه گرفتن عقل و جان. او سنجش خودآگاهی و روح انسان را به آفریدگار نسبت می‌دهد و معتقد است که خداوند خرد در اندیشه سخته نمی‌گنجد و ادامه می‌دهد که برای رسیدن به خودآگاهی در مورد پروردگار باید با دیدی ژرف به فرمان‌های خداوند بنگری و پرستنده‌ای جوینده راه باشی. شاعری چون فردوسی به جهان و انسان در جهان می‌اندیشد و از مصالح اندیشه «کاخی بلند» می‌سازد و «در سنگ لاله می‌کارد». پهلوان کتاب، گاه در برابر خود و خدا، گاه در برابر دیگران و جهان است. جهان‌بینی شاعر چون رگ‌های تنی زنده در تمام داستان راه دارد و خواننده به واسطه بدان دست می‌یابد. او سرنوشت دیگران را روایت می‌کند اما بدین روایت خواه ناخواه حدیث نفس نیز می‌کند. (مسکوب، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۳)

شاه‌بیت فردوسی در ابیات آغازین این جا رقم می‌خورد که می‌فرماید:

توانا	بود	هرکه	دانا	بود	زدانش	دل	پیر	برنا	بود
-------	-----	------	------	-----	-------	----	-----	------	-----

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۱۴/۱)

اهداف پژوهش

الف- مهارت خود آگاهی باید مسیر زندگی را برای ما هموار نماید، انسان به دنبال توانایی در سایه دانایی به مقصد می‌رسد. از منظر حکیم طوس دانایی مساوی با توانایی است. چون تفاوت مهم انسان با سایر موجودات در تفکر و تعقل اوست و تفکر و جایگاه اندیشه انسان در رسیدن به خودآگاهی تکامل می‌یابد و همین مهارت خودآگاهی او را به سمت دانایی سوق داده تا برایش توانایی فراهم آورد.

امروزه کشورهای پیشرفته در سایه توجه گسترده به دانایی در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها و بستر جامعه ابرقدرت و توانا شده اند، پس دانایی توانایی است. انسان به وسیله خودآگاهی نسبت به خالق، خود، خانواده و جامعه توانایی و درک

مشترکی پیدا نموده و هرچه این خودآگاهی بیشتر شود پیروزمندتر است که این پیروزی دست کم در سه وادی قابل بررسی می‌باشد.

اول آن که در سایه خودآگاهی نسبت به خالق، خدای خویش را می‌شناسد، به فرمان‌های پروردگارش ژرف می‌نگرد و همین ژرف‌نگری او را به سرچشمه مقصود ازلی و ابدی می‌رساند تا آن جا که در پی این است که از ملائک هم بالاتر رود. این همان توانایی معنوی انسان است که آرامش روحی و روانی در زندگی برایش پدید می‌آورد. پس دانایی برایش توانایی آورده است.

دوم آن که خودآگاهی نسبت خود و ساختار وجودی خود به او می‌فهماند که خداوند تبارک و تعالی او را در بهترین صورت و سیرت آفریده و بر آفرینش انسان است که به خود تبریک گفته، اینجاست که به جزئیات خلقت خود توجه نموده و مراقب جسم و جان و روح و روان خود می‌باشد. خودآگاهی نسبت به جسم سبب استفاده بهینه از اعضا و اندام بدن می‌شود و با توجه به این که اندیشه سالم در بدن سالم است. این خودآگاهی است که توانایی جسمی و روحی برایش به ارمغان آورده است.

سوم آن که انسان موجودی است اجتماعی و نیازمند ارتباط، بنابراین هرچه خودآگاهی او نسبت به مهم‌ترین نهاد اجتماعی خانواده و نهادهای حکومتی و دولتی و افراد جامعه بالاتر رود شیوه‌های ارتباطی او با خودش و کانون گرم خانواده و نهادهای اجتماعی بهتر می‌شود و بهتر شدن و منطقی شدن همین شیوه‌های ارتباطی شکاف بین نسل‌ها و انسان‌ها و نهادها را کمتر نموده به روند بهتر زندگی او کمک می‌کند پس باز هم به توانایی رسیده است.

هر سه رویکرد زندگی آرام و سالم همراه همزیستی مسالمت‌آمیز و خوب برای او پدید می‌آورد و سطح توانایی او را بالا می‌برد اینجاست که به وسیله کسب همین خودآگاهی و دانایی پیران روزگار توانا هستند و می‌توانند همانند جوانان برنا به حساب آیند و خلاصه این که «خود آگاهی کاربردی» پدید می‌آید. همان جریان فکری که مورد نیاز امروز جامعه است.

جریان دانایی و خودآگاهی زمانی مطلوب است که به سطح جامعه آمده و حاکمیت و دولت در روابط حاکمیتی و دولتی، مردم در روابط اجتماعی به صورت کاربردی از آن بهره‌مند گردند. این که فقط تعداد مقالات جامعه در موضوعات مختلف علمی و پژوهشی بالا باشد نشان خردورزی نیست. خردورزی، دانایی همراه توانایی است برای زندگی همراه آرامش با روابط فردی و اجتماعی مطلوب.

ب- هدف دیگر مقاله این است که «خود آگاهی» فردوسی می‌تواند «خودآگاهی ملی» باشد، با توجه به این که

مفهوم «خود» برای هر انسان چهار جنبه را شامل می‌شود:

۱- خود مادی: شامل مشخصات بدنی، نام و متعلقات مادی

۲- خود فعال: شامل رفتارها و توانایی‌های فردی

۳- خود اجتماعی: شامل توانایی در عضویت گروهی، مشخصات اجتماعی، روابط اجتماعی و....

۴- خود روانی: شامل عقاید، احساسات، افکار و رفتارهای روانی (درستکاری، عفت، خویشتن‌داری و ...) (اصلی نژاد، ۱۳۸۷، ص. ۲۹) و آگاهی، دانش نسبت به هر یک از جنبه‌های «خود» است و این که: «خودآگاهی» توانایی شناخت خود و آگاهی از خصوصیات، نقاط ضعف و قدرت، خواسته‌ها و ترس‌ها و انزجارهاست (رمضانی، ۱۳۷۸) و «خود آگاهی» تعمق در خود و متمرکز ساختن توجه، بر تجربه شخصی خود می‌باشد (گلمن، ۱۳۸۳)^۱ و جان مه ی^۲ خودآگاهی را به معنای «آگاه بودن از حالت روانی خود و نیز تفکر ما در باره آن حالت» می‌داند. (به نقل از گلمن، ۱۳۸۳) و خودآگاهی شناخت علایق، خصوصیات، روحیات، هیجانات، عواطف، تفکرات، توانمندی‌ها حالات مختلف روحی و جسمی خود می‌باشد، که این شناخت توسط خود و یا دیگران برای افراد حاصل می‌گردد. (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۰)

با توجه به تعاریف و دیدگاه‌های روان‌شناسی از «خودآگاهی» می‌توان گفت: «خودآگاهی» در چهار ساحت «خود» مادی، فعال اجتماعی و روانی و توانمندی‌های جسمی و روحی انسان نقش اساسی دارد و کمک می‌کند انسان تصویر واقع‌بینانه از خویش داشته باشد و خود را برای دیگران به خوبی معرفی و ارائه نماید که رجزخوانی نمونه بارز این ارائه می‌باشد.

فردوسی نژاده و اصیل و حکیم است، او آیین‌های مغی، میتراثیسم، زرتشت، اسلام را می‌شناخته و با دانستن جایگاه و اهمیت خرد و خردورزی و خودآگاهی در این آیین‌ها و دیدن اوضاع و احوال ایرانیان در قرن چهارم که تشنه برگشت به دوران طلایی خویش هستند، رجزخوانی حماسی و اسطوره‌ای نموده و سرایش حماسه ملی را شروع نموده است. اگر «خودآگاهی» شناخت خود و ارائه خود می‌باشد، و زبان به عنوان کلید استقلال ملت‌ها و بهترین وسیله شناساندن یک ملت به دیگران است، فردوسی باید با زبان حماسه «خودآگاهی ملی» بیافریند. فساد دستگاه حکومت غزنویان که منشور معنوی از خلیفه عباسی می‌گیرد و عطش ایرانیان برای بازگشت به دوران طلایی و زبان پارسی و فرصت ناب که حاکمان سامانی برای این بازگشت فراهم نمودند، زمینه ساز «خودآگاهی ملی» در سه دوره اساطیری، حماسی، تاریخی شاهنامه است. بنابراین فردوسی در مقدمه این اثر سترگ می‌گوید:

توانا	بود	هرکه	دانا	بود	ز دانش	دل	پیر	برنا	بود
-------	-----	------	------	-----	--------	----	-----	------	-----

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۱/۱۴)

در اینجا دانایی که همان خودآگاهی است، بستر توانایی فردی و اجتماعی است و توانایی می‌تواند بهره‌مندی از خردجمعی و توانمندی‌های جسمی و روحی و روانی و فکری و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و... باشد که در قالب

1. Golman
2. Jon Maye

«خودآگاهی ملی» مطرح شده است که به سبب آن ملتی بتواند خود و توانمندی‌های خود را بشناسد و به جهانیان ارائه نماید.

در شاهنامه علاوه بر «فرّ ایزدی» سه واژه کلیدی «گوهر» و «هنر» و «داد» جایگاه ویژه‌ای برای فرمانروایی شهریاران دارد که می‌توان گوهر را از فضایل ذاتی و هنر را از فضایل اکتسابی دانست و اما خرد از فضایل ذاتی بر می‌خیزد که تاج شهریاران ایرانی و واژه کلیدی سراسر شاهنامه است؛ چنان که زمانی از انوشیروان می‌پرسند: برای پادشاهی فرّ بهتر است یا دانش (به معنای دانایی)؟ می‌گوید:

چنین	داد	پاسخ	که	نادان	به	فرّ		نگیرد	جهان	سربه	سر	زیر	پر	
خرد	باید	و	فرّ	و	نام	و	نژاد	بدین	چهار	گیرد	سپهر	از	تو	یاد

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش دوم، ۳۹۳۷-۳۹۳۸)

شهریار دادگر شاهنامه «خرد» را بر فرّ و نام و نژاد برتری داده و ابتدا از خرد نام می‌برد. همان خردی که نمونه «خودآگاهی ملی» برای پایداری فرّ و نام و نژاد بوده و می‌تواند جهانی را تحت تاثیر اندیشه و تفکر خود قرار دهد. دهگان طوس از طبقه خاص اجتماعی (دهگانان طوس) است و با ملی‌گرایی خردمندانه، هویت ایرانی را در خطر می‌بیند و راه رهایی را در «خودآگاهی ملی» می‌داند.

برگشتی خردمندانه به خودآگاهی:

فردوسی پس از ابیات آغازین دوباره به ستایش خرد برمی‌گردد گویا نمی‌خواهد از این هدیه ناب خداوند دست بردارد و می‌فرماید:

کنون	ای	خردمند	ارج	خرد		بدین	جایگه	گفتن	اندر	خورد			
خرد	بهتر	از	هر	چه	ایزدت	داد	ستایش	خرد	را	به،	از	راه	داد!

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۱۶/۱-۱۷)

در این ابیات مخاطب او خردمندان و گوش‌های نیوشنده خردمند است همان اولوالباب و صاحبان اندیشه که در آیین‌های باستان و قرآن به صاحبان اندیشه اشاره و تأکید فراوانی شده است. این که خرد را بالاترین نعمت پروردگار به

شمار می‌آورد حرفی نیست اما این که ستایش خرد را از راه عدالت (راه داد) برتر می‌داند جای سؤال است و چرا و چگونه ستایش خرد، بهتر از راه داد است؟

شاهنامه کتاب سراسر جنگ است ولی ماهیتش جویای صلح، در جنگ‌های دوران پهلوانی یک هسته مرکزی یک مفهوم گمشده است که باید خود را به آب و آتش زد و آن را پیدا کرد و آن «داد» است که ما آن را «حق» می‌نامیم. «داد» در شاهنامه به منزله شیشه عمر قوم ایرانی است (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲، ص. ۶).

«خرد» و «داد» از واژگان اساسی و کلیدی شاهنامه است، به طوری که واژه خرد و ترکیبات آن بیش از هزار بار در شاهنامه تکرار شده است و ساختار نوشتاری و ماندگاری شاهنامه بر خرد است، از طرفی رسیدن به «داد» و گسترش آن یکی از اهداف مهم شاهنامه بوده که در جای جای روایت‌های اساطیری، پهلوانی و تاریخی مورد تأکید قرار گرفته و در سه آیین معی، مهری، زرتشت از «داد» سخن به میان آمده است.

فریدون	فرخ	فرشته	نبود	ز مُشک و از عنبر سرشته نبود،
به داد و دهش یافت آن نیکوی	تو داد و دهش کن، فریدون تویی!			

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۴۹۳-۴۹۴)

اما با وجود این همه تأکید بر «داد» آیا باز هم خرد بر «راه داد» برتری دارد؟ از نگاه حکیم طوس عدالت یک رفتار اجتماعی و قابل ستایش است اما خرد بهترین و برترین موهبت الهی است و داد زمانی گسترش می‌یابد و مطلوب است که خرد و خردورزی در زندگی انسان و رفتارهای اجتماعی او و در بستر جامعه نهادینه شده‌باشد. فردوسی در ادامه می‌فرماید:

خرد	رهنمای و خرد	دلگشای	خرد دست گیرد بهر دو سرای
ازو شادمانی و زویت غمی ست	و زویت فزونی و زویت کمی ست		

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۱۸/۱-۱۹)

خرد را راهنمای زندگی و سبب گشایش دل و جان و دست‌آویز انسان در زندگی دنیوی و اخروی است. این جا دو جریان متضاد و اصلی زندگی بشر یعنی شادی و غم را وابسته به خرد دانسته زیرا می‌داند ساختار جهان و جامعه بر مبنای خودآگاهی، تضادها و تقابل تضادها هم آگاهانه است، یعنی هم چنان که شادی وابسته به خرد است، غم هم وابسته به خرد می‌باشد. از طرفی فزونی‌ها و کمبودهای زندگی خودآگاهانه در سایه خردورزی توجیه دارد بنابراین تضادها که در

زندگی بشری امری حتمی است با آگاهی و دانایی قابل بررسی و توجیه است زیرا زندگی جریان تضادها و تقابل تضادها است، اهورا در مقابل اهریمن، نیکی در مقابل پلیدی، شادی در مقابل غم و فزونی در مقابل کمی است که جلوه‌گر می‌شود.

پیشرفت‌ها و پسرفت‌ها، غم‌ها و شادی‌ها، راحتی زندگی یا ناراحتی آن، دست یافتن به جاه و مقام معنوی و مادی یا از دست دادن آن و... همه و همه در اثر بود و نبود خرد است، شخص خردمند چون برنامه زندگی بسیار مرتب و منظم دارد، همیشه در حال تکامل است و به تدریج به اوج انسانیت که هدف غایی آدمی است می‌رسد، پس مسأله ترقی با وجود خرد حل شده است و ناراحتی نیز محلی از اعراب ندارد (رنجبر، ۱۳۶۹، ص. ۷۲)

این که مولوی در حماسه عرفانی - مثنوی - از حماسه ملی - شاهنامه فردوسی - تأثیر پذیرفته خارج از بحث این مقاله است اما با طرح تضادها در زندگی بشر، ناخودآگاه خواننده به محتوای ارزشمند نی‌نامه که چکیده افکار مولوی در مثنوی معنوی است می‌رساند.

خرد	تیره	و	مرد	روشن‌روان	نباشد	همی	شادمان	یک	زمان
چه	گفت	آن	سخن	گوی	مرد	از	خرد	که	دانا
ز	گفتار	او	بر	خورد	دلش	گردد	از	کرده	خویش
ریش	کسی	کو	خرد	را	ندارد	ز	پیش	کسی	ریش
هشیوار	دیوانه	خواند	ورا	همان	خویش	بیگانه	داند	ورا	ورا
ازوئی	بهر	دو	سرای	ارجمند	گسسته	خرد	پای	دارد	ببند

(همان، بخش یکم، ۲/۲۰-۲۴)

از میان چاپ‌هایی که در سال‌های اخیر از شاهنامه ارائه شده و توجه علاقه‌مندان را به خود جلب کرده است، تصحیح جلال خالقی مطلق معلوم نمی‌کند که «مرد» را باید با کسره اضافه خواند و یا ساکن؛ اما کزازی آن را ساکن می‌خواند و ضمن ممکن دانستن روشنی روان با وجود تیرگی خرد، در توضیح بیت می‌نویسد: «آدمی اگر روشن روان باشد؛ اما تیره خرد، در زندگانی دمی شادمان نخواهد بود و روی رخشان نیک‌بختی و بهروزی را نخواهد دید» (کزازی، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۲). هدف از خرد روشن، خرد بهره‌مند از دانش است. شخصی که خرد سرشتی را در راه آموزش مدرسی یا غیر مدرسی به فعالیت وا می‌دارد، در واقع آن را با تلاش‌های مداوم پرورده و توانمند می‌سازد. درخششی هم که از آن

سخن می‌رود، حاصل همین تکاپوهای ذهنی است؛ زیرا نتیجه خردورزی کمال ذهن است و خرد، پرتو خویش را در اثر درگیر شدن با مسائل گوناگون و کوشش در حل آن‌ها کسب می‌کند. از اینجاست که در قاموس شاهنامه، کسی که خرد سرشتی را از راه دانش آموختن و یا به واسطه همنشینی با حکما تعالی می‌بخشد و بر خرد خویش می‌افزاید، پرمغز و پرخرد خوانده می‌شود و وجودش جلوه‌گاه خرد روشن می‌گردد؛ اما خرد تیره که در نقطه مقابل خرد روشن جای می‌گیرد، خردی است، بی‌بهره و محروم از دانش و تجارب ذهنی‌ای که با کسب دانش حاصل می‌شود. چنین خردی خواسته یا ناخواسته طریق آموزش نسپرده و از صورت فطری و اولیه فاصله‌چندانی نگرفته است و سبب تیرگی و کدورت آن نیز محرومیت از دانش و ورزیدگی‌هایی است که در پرتو کسب آن به دست می‌آید. شاهنامه آن را که وجودش جایگاه خرد تیره باشد کم‌خرد و بی‌خرد می‌نامد.

در ادامه معتقد است که انسان آگاه و روشن‌روان هم لحظه‌ای شادمان نخواهد بود اگر خرد در زندگی او به تیرگی گراید و دل انسانی که از خرد و خودآگاهی بهره‌ای ندارد از رفتار غیر خردمندانه آزاده است. در مبانی تربیتی و عرفانی دل، جایگاه احساسات و تجلیات انوار الهی است و عضو مهم بدن آدمی به شمار می‌رود حال همین دل بدون خرد ریش ریش و جراحت‌پذیر و دردمند و اندوهناک است. از این رو است که فردوسی هشیاران بی‌خرد را دیوانه و خویشان وی را بیگانه می‌خواند. این بیت جایگاه اجتماعی و خانوادگی و ارتباطی انسان بی‌خرد را نشان می‌دهد یعنی انسان بی‌اندیشه و ناخودآگاه در بین هشیاران و خواص جایی ندارد و در روابط اجتماعی و خانوادگی بیگانه به حساب می‌آید که نتیجه آن طرد شدن او از جمع فرهیختگان و جامعه و خانواده بوده و از آرامش به دور است.

با توجه به اعتقادات فردوسی که حکیم (همان، ج ۱ و ۲، ۱۸) مسلمان است، ارجمندی در دنیا و آخرت را نتیجه خردورزی داشته و انسان جداشده از خودآگاهی را پای در بند می‌داند.

خرد	چشم	جان	است	چون	بنگری	که	بی‌چشم	شادان	جهان	نسپری
-----	-----	-----	-----	-----	-------	----	--------	-------	------	-------

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۲/۲۵)

عنصر مهم زندگی از دیدگاه فردوسی در انسان، جان است. این مطلب را در بیت شروع شاهنامه آورده است و آفریدگار خود را خداوند جان به حساب آورده است و اصالت انسان را در جان او می‌بیند و برای جان اهمیت خاصی برخوردار است و برای همین جان چشمی در نظر می‌گیرد و نام آن چشم را خرد می‌گذارد. بینایی و چشم در خلقت انسان و اساطیر و افسانه‌ها و حماسه و عرفان‌های بشری جایگاه ویژه دارد. در خلقت انسان چشم عضوی بسیار پیچیده و ظریف با کارکردی خاص است که سهم بالایی در دریافت و رساندن انسان به آگاهی دارد.

چشم در اساطیر و حماسه به ویژه حماسه رستم و اسفندیار جایگاه ویژه دارد. نماینده دین بهی - اسفندیار رویین‌تن - از جایگاه چشم آسیب‌پذیر است. و آنگاه که زال زر - شخصیت خودآگاه شاهنامه - از خودآگاه کامل یعنی سیمرغ (نیروی معنوی) مدد می‌جوید، سیمرغ به عنوان نیروی ماورایی و قطب آگاهی چوب گز و آب رز را راه چاره پیشنهاد می‌کند.

رستم با تردید و پشیمانی پیش اسفندیار لابه می‌کند اما اسفندیار افزون طلب به لابه او ترتیب اثر نمی‌دهد. رستم، آگاه از پیامد کشتن اسفندیار چوب گز را به چشمان شاهزاده زیاده‌خواه نشانه می‌رود و زمانی که بالای سرو سهی خم می‌آورد و چشم جسم او کور می‌گردد بیچاره اسفندیار چشم دلش باز می‌شود و به آگاهی می‌رسد و گشتاسب را مقصر می‌داند، این‌جاست که «تراژدی افزون طلبی» او برایش خودآگاهی رقم می‌زند.

اسفندیار آب مقدس را به چشم جسم خود راه نداده پس چشم جسمانی او نابینا و ناخودآگاه است آنگاه که لایه غبار ناآگاهی را از چشم ظاهر می‌زداید، بینا و خودآگاه می‌شود.

در عرفان اهمیت زیادی برای چشم و بینایی و وسعت دید و رسیدن به خودآگاهی در نظر گرفته شده که از حیطة این مقاله خارج است. بنابراین وقتی فردوسی خرد را چشم جان می‌بیند و معتقد است که بدون چشم (خرد) شاد زیستن و شاد سپری کردن روزگار غیرممکن است اهمیت خرد و خودآگاهی دو چندان می‌شود.

نخست	آفرینش	خرد	را	شناس	نگهبان	جان	ست	و	آن	سه	پاس				
سه	پاس	تو	چشم	است	و	گوش	و	زوان	کزین	سه	بود	نیک	و	بد	بی‌گمان
خرد	را	و	جان	را	که	داند	ستود	و	گر	من	ستایم،	که	یارد	شنود؟!!	

(همان، بخش یکم، ۲/۲۶-۲۸)

حکیم فرزانه با توجه به متون اساطیر ایران باستان و آموزه‌های اسلامی خرد را نخست آفرینش (اول ما خلق الله العقل) و نگهبان جان و آن سه پاس می‌داند زیرا آفریدگار دانا و توانا، اولین عنصری که در نهاد اشرف مخلوقاتش می‌گذارد خرد و خودآگاهی است و تمایز انسان و دیگر مخلوقات همین خودآگاهی اوست. در واقع انسان سه زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی را تجربه می‌کند و نقش چشم و گوش و زبان که از خودآگاهی بهره‌مند باشند در آن سه ساحت زندگی او اهمیت زیادی دارد و در سایه همین خرد است که نه تنها از حیوان برتر است بلکه به گفته مولانا از ملائک هم برتر می‌شود.

از	جمادی	مردم	و	نامی	شدم	وز	نما	مردم	به	حیران	بر	زدم
مردم	از	حیوانی	و	آدم	شدم	پس	چه	ترسم	کی	ز	مردن	کم

حمله	دیگر	ببرم	از	بشر	تا	برآرم	از	ملائک	بال	و	پر
وز	ملک	هم	بایدم	جستن	زجو	کلّ	شی	هالک	آلا	وجهه	

(مولوی، ۱۳۸۹: ۲۲۵)

فردوسی با خودآگاهی از خود سؤال می‌کند و می‌گوید:

خرد	را	و	جان	را	که	یارد	ستود	وگر	من	ستایم	که	یارد	شنود	؟!
-----	----	---	-----	----	----	------	------	-----	----	-------	----	------	------	----

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۲۸/۲)

چه کسی توانایی، جسارت، جرأت و طاقت ستودن خرد و جان را دارد حال اگر من حکیم خرد را رمزگشایی نمایم کدام انسان‌ها طاقت شنیدن و درک و فهمیدن مفهوم خرد را دارند؟

شاهنامه، یک کتاب انسانی

شاهنامه یک کتاب انسانی است نه تنها حماسه ساکنان ایران، بلکه حماسه بشر پوینده را می‌سراید که با سرنوشت قهار دست و پنجه نرم می‌کند، رنج می‌کشد و می‌کوشد تا معنا و حیثیتی در زندگی خاکی خود بگذارد. شاهنامه مانند هر کتاب بزرگ دیگری، از یک سو تعارض و از سوی دیگر تعادل بین جسم و روح را می‌سراید؛ تعارض به این معنی که بشر پایبند وضع محدود خاکی خویش است، به جسم آسیب‌پذیر و اسیر خویش وابسته است، فرسوده و درمانده می‌شود، علیل می‌گردد و می‌میرد؛ اما از سوی دیگر روح اوج گیرنده دارد، طالب کمال و رهایی است. در این کشمکش بین جسم و روح بشر فرزانه مقهور نمی‌شود بلکه می‌کوشد تا تعادلی بیابد؛ آئین زندگی درست این است. (زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ۱۳۴۹، ص. ۳)

حکیم	چو	کس	نیست	گفتن	چه	سود	از	این	پس	بگو	کآفرینش	چه	بود؟!
------	----	----	------	------	----	-----	----	-----	----	-----	---------	----	-------

(همان، بخش یکم، ۲۹/۲)

در این‌جا حکیم نقد اجتماعی می‌کند و می‌فرماید: برای کسانی که خود را به خواب زده و دنبال فهم و خردورزی نیستند از خرد و مهارت خردورزی سخن گفتن سودی ندارد؛ سپس به آفرینش جهان و آفرینش مردم و آفتاب و ماه می‌پردازد اما دلش برای بیان اندیشه‌های درونی سخت می‌تپد زیرا دغدغه اساسی او در جامعه «خرد» است، به همین دلیل در قسمت ابیات آفرینش مردم می‌فرماید:

پذیرنده هوش و رای و خرد	مر او را دد و دام فرمان برد
-------------------------	-----------------------------

(فردوسی، ۳۷۸: ج ۱ و ۲ بیت، ۱۸)

این جاست که دوباره به نقش مهم خودآگاهی در فرمانروایی انسان بر دیگر موجودات اشاره می‌نماید. فردوسی با پیروی از خرد، جامعه‌شناسی فرهیخته و مسلمانی آگاه است. ستایش‌هایش با ستایش‌های هم عصرانش متفاوت است، حتی در ستایش پیامبر (ص) می‌فرماید:

ترا دانش و دین رهند درست	در رستگاری بپایدت جست
--------------------------	-----------------------

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۹۰/۵)

او اعتقاد دارد که رهایش و رستگاری انسان در دانش و دین است زیرا برای پرواز کبوتر روح بشریت به وادی سعادت، دو بال دانش و دین لازم و ملزوم یکدیگرند اما دین با محوریت دانش به همین منظور در ستایش پیامبر اسلام، دانش را مقدم می‌دارد چون دید و نگاه حکیمانه به دین دارد. این هشدار خوبی است برای خواص و عوام که در پذیرش احکام دین با خرد و خودآگاهی گام بردارند تا اسیر خرافات مذهبی سودجویان که به دنبال سوءاستفاده و ابزاری کردن دین هستند، نگردند و چه بسیارند کسانی که با پذیرش احساسی و جغرافیایی دین بدون دانش، با اندیشه‌های ناپخته و بی‌خردانه خویش موجب هلاک خود و جامعه خود گشته‌اند. بنابراین از نظر فردوسی کسی احکام دین را خوب می‌فهمد و به رستگاری می‌رسد که از دانش بهره‌مند می‌باشد.

دهگان طوسی از طبقه خاص و نژاد ایرانی است این دیدگاه زمانی مطرح می‌کند که حدود چهار قرن از پیدایش دین و ظهور اسلام در ایران می‌گذرد، او با نگاهی ژرف و حکیمانه آسیب‌های دین‌داری بدون خردورزی را تجربه نموده‌است و اثرات آن را در بستر جامعه می‌بیند؛ حال باید دید که هدف فردوسی از تأکید بر خرد و خردورزی چیست؟ اول اینکه فردوسی حکیم است سخن خردمندان از درون اندیشه پاک و خردورزانه او سرچشمه می‌گیرد، بنابراین ابتدای سخن را به خرد آذین می‌دهد. دوم اینکه آن فردوسی او را به وادی کشانده است، دوران زندگی و نقش حکومت‌ها و حاکمان و آن شاعر است که از او حکیمی خردمند ساخته، خردمندی که دلش برای وطن و ملیتش، خردمندان می‌تپد. او احوال ایران باستان را به خوبی مطالعه نموده و نتایج حمله اعراب و پیامدهای حکومت غزنویان را به خوبی مشاهده نموده است. هدف مهم او از بیان خرد و خردورزی تلنگر به جامعه هم عصر خود و آیندگان است. او اندیشمندانه درک نموده که همدلی ایرانیان در سایه زبان پارسی است به همین جهت در استحکام آن می‌کوشد و کاخ بلند زبان پارسی را چنان می‌آراید و استحکام می‌بخشد که از گزند باد و باران بی‌خردی در امان بماند. او به دنبال ثبات زبان پارسی و یک دل شدن و یکی شدن جامعه ایرانی است و به خوبی به جستجوی خرد و مبانی اندیشه‌های خردورزی است. به این منظور به صورت ریشه‌ای و بنیادین به اساطیر سرزمین مادری می‌پردازد. هزاران سال به عقب بر می‌گردد تا در اساطیر سرزمین مادری گمشده خویش را پیدا نماید و هدفش این است که از نقطه آغاز به تحلیل خرد بپردازد. فردوسی پیامدهای دوری از

اندیشه و خرد را با جان و خرد خود لمس نموده بنابراین به نام خداوند جان و خرد آغاز می‌کند؛ به این هم بسنده نمی‌کند و پس از بیان اعتقادات خویشان بدون درنگ به ستایش خرد می‌پردازد.

هنر فردوسی این است که اندیشه و خرد را از ابتدای خلقت به صورت ریشه‌ای بیان و تحلیل نموده و چکیده این تحلیل را در جای جای اثر خویش مانند گوهری ناب در اختیار خواننده می‌گذارد. یکی از مهمترین دلایل ماندگاری شاهنامه پس از فرازها و فرودهای اجتماعی و سیاسی و... همین خودآگاهی خود فردوسی است.

مقایسه شاهنامه فردوسی با شاهنامه‌های هم عصر آن

سوال این است که چرا شاهنامه فردوسی پس از هزارسال هنوز سند افتخار و هویت هر ایرانی است؟ چرا از شاهنامه‌های هم عصر او به این استواری خبری نیست؟ در پاسخ می‌توان گفت: شاید شاهنامه مسعودی مروزی که مطهر بن طاهرالمقدسی در کتاب «البدیء والتاریخ» سه بیت:

نخستین کیومرث آمد به شاه‌ی	گرفتش به گیتی درون پیش گاهی
چو سی سالی به گیتی پادشه بود	کی فرمانش به هرجایی روا بود
سپری شد نشان خسروانا	چو کام خویش راندند در جهانانا

آن را آورده، نخستین شاهنامه منظومی باشد که سروده شده است. (صفا، ذبیح الله، ۱۶۰) هر چند این شاهنامه نزد ایرانیان، عزیز و بزرگ نموده است اما اولین ایراد بر وزن عروضی آن وارد است. این منظومه بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن یعنی بحر هزج مسدس محذوف سروده شده و می‌دانیم که این وزن مناسب سرایش ترانه یا به گفته شمس قیس رازی «فهلویات» است، گرچه نمی‌دانیم «ایاتکار زریران» - منظومه حماسی بازمانده از عهد اشکانیان - و اشعار شش هجایی آن (بنونیست، منظومه ایاتکار زریر، صفا، ۴) چگونه بوده است؟ اما با توجه به اشعار آفرین‌نامه و گشتاسب‌نامه که هر دو در بحر متقارب مسدس محذوف یا مقصور سروده شده اند مشخص می‌شود که «فعولن فعولن...» وزن آشنایی با طبع ایرانیان بوده و حماسه را نمی‌توان با «مفاعیلن» سرود و دل‌نشین کرد، حماسه «فعولن» می‌طلبید. (اشرف زاده، ۱۳۸۹، ص. ۵۵)

دومین شاهنامه باقی‌مانده، شاهنامه دقیقی طوسی - گشتاسب‌نامه - است. او از دوران پادشاهی گشتاسب و ظهور زرتشت شروع می‌نماید و حدود هزار بیت می‌سراید که «زمانه برآورد عمرش به بن».

در این که دقیقی زرتشتی است یا نه؟ چرا از ظهور زرتشت شروع نموده؟ بحث و ایرادی نیست، اما سرودن حماسه ملی وسعت دید و خودآگاهی فرا مذهبی می‌خواهد تا در جان ملت‌ها و خوانندگان بماند. گرایش به آیینی بسیار کهن، در جامعه‌ای که به هر صورت دین نو را پذیرفته نمی‌تواند کارساز و مانا باشد بلکه به‌جای ایجاد همدلی ممکن است ایجاد جدایی نماید. اگرچه نیت شاعر این نباشد. از طرفی زبان شعری دقیقی همانند فردوسی کوبنده نیست چنان که خود فردوسی در نقد این هزار بیت می‌فرماید:

نگه	کردم	این	نظم،	سست	آمدم	بس	بیت،	ناتندرست	آمدم
-----	------	-----	------	-----	------	----	------	----------	------

(همان، ۵۷)

سومین شاهنامه را حسین بن محمد ثعالبی مرغنی در گذشته به سال ۴۲۹هـ به نام «غُرُّالسَّيْرِ يَاغُرُّاخبارالمُلُوكِ الْفُرس» که در حقیقت ترجمه شاهنامه و خدای نامه‌های پارسی و پهلوی است به زبان عربی نگاشته است.

خود ثعالبی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «پس من بنده چاکر و پرورده‌ی نعمت خویش را که جز بندگی او آفریده نشده، آن زندگی گم بوده خویش را تنها از نیکی و احسان وی یافته و همواره در دریای بی کرانه نعمت‌های او فرورفته، فرموده تا کتابی بسنده و سودمند درباره گزارش‌های تابناک و برجسته شاهان، حکمت و ادب آنان، دانش و سرگذشت و... همه را بنگارم». بنابراین انگیزه ثعالبی بیشتر فرمانبری از امیر بوده است تا شور ایران دوستی، و این، تفاوت اصلی کار ثعالبی با فردوسی است. زیرا کار ثعالبی نقل است و کار فردوسی نقد، عمل ثعالبی روایت است و از فردوسی درایت، کتاب ثعالبی از «بربستگی» است و از آن فردوسی از «بررستگی» می‌دانیم که: بر رسته دگر باشد و بر بسته دگر (اشرف زاده، ۱۳۸۹، ص. ۵۹)

چهارمین شاهنامه، گرشاسب نامه اسدی توسی است که دومین حماسه ملی به حساب می‌آید و بعضی آن را برابر شاهنامه می‌دانند. (تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۵۱: ۱/ ۲۵۸) این اثر حماسی که مشابه کتاب «عجایب هند» می‌باشد به دلیل نقل داستان‌های خارق عادت خیلی مورد قبول واقع نشد.

اما فردوسی مرد خرد و حکمت و چون و چراست و همه چیز را با محک خرد ناب می‌سنجد و هر چه را با آن منطبق نباشد نمی‌پذیرد. در مقدمه شاهنامه هم آواز با گردآورندگان شاهنامه ابومنصوری به صراحت درباره کتاب خود عنوان می‌کند (یا حقی، ۱۳۷۶، ص. ۳۱)

تو	این	را	دروغ	و	فسانه	مدان	به	یکسان	روشن	زمانه	مدان
از	اوهر	اندر	خورد	با	خرد	دگر	بر	ره	رمز	و	معنی
											برد

(فردوسی، ۱۳۹۴: بخش یکم، ۱۱۳/۵-۱۱۴)

تفاوت است میان خردورزی و خردمندی، خردورزی را می‌توان جست‌وجوی پیوسته، نو شونده و بی‌پایان دانست و خردمندی اما، گیرندگی بخش شکل یافته است از خرد و دارنده‌گی آن. (بابک، ۱۳۸۰، ص. ۱)

با توجه به بررسی چهار شاهنامه معروف به جا مانده مشخص می‌شود که، حکیم توس با خردورزی اشتباهات دقیقی، اسدی توسی، مسعودی مروزی و ثعالبی را انجام نداد تا کاخ بلند نظم پارسی از باد و باران و گزند بدخواهان و بی‌خردان در امان بماند و این همان راز ماندگاری شاهنامه است.

زبان استوار و فراگیر او، دقت نظر در شخصیت‌های داستان‌هایش، ستودن خرد و داد و مهربانی و نکوهش بی‌خردی و بی‌داد و کین و... سبب شد کتاب او کارنامه افتخار ملت ایران و رستم او رستمی سرآمد شود. (اشرف زاده، ۱۳۸۹، ص. ۶۰)

نتیجه‌گیری

اکنون با توجه به تحلیل ابیات آغازین شاهنامه و تحقیق در متون گذشته در می‌یابیم که ایرانیان به عنوان ملتی با فرهنگ و دارای اسطوره و حماسه، از مهارت‌های زندگی برخوردار بوده‌اند و کسب خودآگاهی را به عنوان یکی از مهمترین مهارت‌های زندگی برای رسیدن به سعادت انسانی و آرامش زندگی ضروری دانسته و در فهم و کسب و کاربرد این مهارت پیشتاز بوده‌اند.

اگر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی امروزه برای راحت زیستن و درک متقابل و به حداقل رساندن آسیب‌های اجتماعی مهارت خودآگاهی را مطرح می‌نماید، در هزار سال پیش مبنای خدای‌نامه ایرانیان، خردورزی و خودآگاهی بوده است؛ اما باید این مهارت مهم به بستر جامعه آمده و از پیش از تولد فرزندانمان و تشکیل کانون خانواده و پس از آن در اولین کانون اجتماعی (خانواده) نهادینه و کاربردی مورد استفاده قرار گرفته تا از آسیب‌های اجتماعی کاسته شده و بستر زندگی آرام فراهم آید؛ از طرفی به فردوسی که با شروعی خردورزانه در شاهنامه و در جای جای این اثر سترگ راه برون رفت از مشکلات جامعه را در خردورزی می‌بیند، افتخار نموده زیرا شاهنامه سند هویت ملی ما بر پایه خرد و خودآگاهی استوار است و همین خردورزی است که سبب ماندگاری شاهنامه در دل ایرانیان و جهانیان گردیده است.

فردوسی نژاده و اصیل و حکیم است، او آیین‌های معنی، میترائیسم، زرتشت، اسلام را می‌شناخته و با دانستن جایگاه و اهمیت خرد و خردورزی و خودآگاهی در این آیین‌ها و دیدن اوضاع و احوال ایرانیان در قرن چهارم که تشنه برگشت به دوران طلایی خویش هستند، رجزخوانی حماسی و اسطوره‌ای نموده و سرایش حماسه ملی را شروع نموده است. اگر «خودآگاهی» شناخت خود و ارائه خود می‌باشد، و زبان به عنوان کلید استقلال ملت‌ها و بهترین وسیله شناساندن یک ملت به دیگران است، فردوسی باید با زبان حماسه «خودآگاهی ملی» بیافریند.

اکنون که چنین «خدای‌نامه» و «خردنامه» مستحکم در زمینه خردورزی داریم، باید درکسب مهارت «خودآگاهی» به عنوان اولین مهارت زندگی تلاش گسترده نموده، و با گسترش آن در امر آموزش و پرورش از پیش دبستانی تا دانشگاه

و خانواده و بستر جامعه زمینه فهم و کاربرد «خودآگاهی» فراهم نموده تا به «دانایی» رسیده و در سایه «دانایی» برای برخورداری از زندگی آرام و جامعه‌ای پویا «توانا» گردیم.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۴۹). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه تهران: ابن سینا.
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۸۲). نامه نامور (گزیده شاهنامه) تهران: نشر قطره.
- اشرفزاده، رضا (۱۳۸۹). محرمان سراپرده وصال. مشهد: سخن گستر.
- اصلی نژاد، محمدعلی، عالمی، علی، تجددی، مرتضی (۱۳۸۷). مهارت‌های زندگی. مشهد: نی‌نگار.
- بابک، علی (۱۳۸۰). زبان فارسی در کارکرد ارتباطی. مشهد: سخن گستر.
- بابک، علی (۱۳۸۵). فرهنگ فردوسی. تهران: سخن گستر.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲). گل رنج‌های کهن (برگزیده‌ی مقالات درباره شاهنامه فردوسی). تهران: نشر مرکز.
- رنجبر، احمد. (۱۳۶۹). جاذبه‌های فکری فردوسی. تهران: امیرکبیر.
- ستوده، غلامرضا (۱۳۷۴) نیم‌رم از این پس که من زنده‌ام. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سلسله همایش‌های مهارت زندگی در قرن ۲۱ (۱۳۸۲). مشهد: شهرداری مشهد، مؤسسه علمی آموزشی دارالفنون طوس.
- صادقی گیوی، مریم (۱۳۹۱). مهارت‌های زندگی در مثنوی مولوی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- صفا، ذبیح‌الله... (۱۳۷۴). تاریخ ادبیات ایران. تهران: ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). شاهنامه. تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). شاهنامه (براساس نسخه ۹ جلدی چاپ مسکو). زیر نظر ی. ا. برتلس. تهران: ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- فرمهبینی فراهانی، محسن، پیداد، فاطمه (۱۳۸۸). مهارت‌های زندگی (ده مهارت کلیدی زندگی). تهران: شباهنگ.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۵). سوگ سیاوش. تهران: خوارزمی.
- مصلائی، سید مرتضی (۱۳۸۶). ارزش‌های متعالی انسان در شاهنامه. تهران: کوثر.
- واحددوست، مهوش (۱۳۷۸). نهادهای اساطیری در شاهنامه فردوسی. تهران: سروش.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۶). بهین نامه باستان. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.